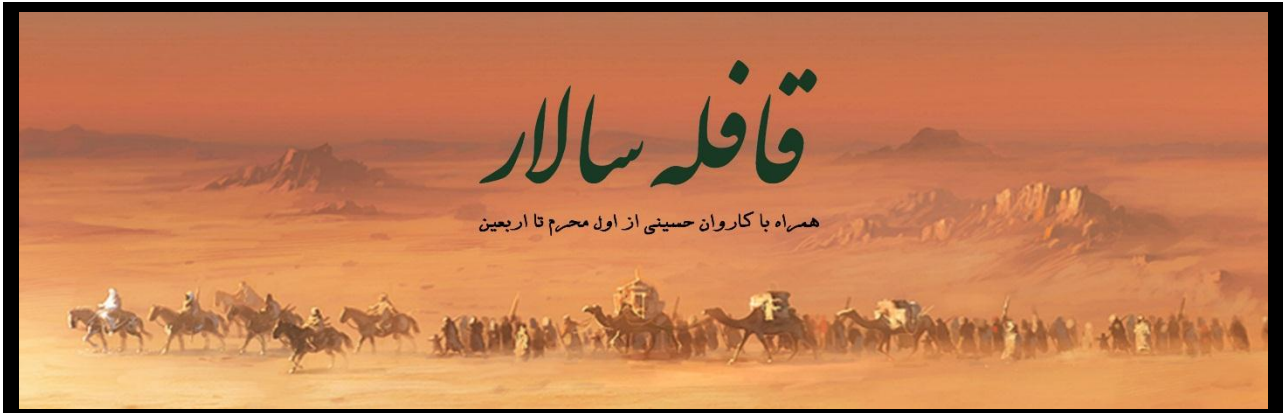


# قافله سالار

همراه با کاروان حسینی از اول محرم تا اربعین



## یازدهم محرم

سالار قافله، اکنون سالار شهیدان بود.  
و سالار شهیدان خفته بود بر خاک، بی سر.  
ذوالجناح سر به خون آغشت و آنقدر سر بر زمین کوبید، تا جان باخت.  
پرنده از ریسمان خیمه‌ی نیم سوخته برخاست و پرواز کنان خود را به مقتل رساند.  
قدری درنگ کرد، سپس ناله‌ی فراق سر داد.  
پر کشید و بال به خون سالار شهیدان آذین بست و به آسمان پرواز کرد.  
آسمان کبود بود و ساکن، و زمین شرمگین و نالان،  
و فُرات و علقمه مویه کنان، اشک ریز و روان،  
و نخل‌های قد کشیده به آسمان، ناله کنان.  
پرنده به طواف گرد مقتول کربلا، چرخید و چرخید و چرخید.  
و سپس راهی مدینه شد.  
از دروازه‌ی سحر عبور کرد و صبحگاهان به مدینه رسید.  
بر فراز خانه و حرم رسول‌الله چرخ می زد و حزن آلود خواند، حرم ناله سر داد، آه کشید و نالید.  
پرنده بر بام گلین خانه‌ی ام المومنین نشست، فغان کرد و درد آلود، بنی‌هاشم را خبر داد.  
ام سلمه با نگاهی به پرنده، ملتهب از جا جست.  
خاک به ودیعه گرفته از پیامبر به تلاطم آمده بود،  
خاک خون شده بود و در خروش می‌نالید.  
مدینه آرام بود و مردمان غافل از زخم سالهای دور، خاموش.  
یکباره سکوت مدینه ترک خورد به ناله و اشک و فغان ام البنین.  
محمد بن حنفیه بر خود گریست.  
و سپس دیده از اشک زدود و وصیت قافله سالار را گشود.  
صدای سالار شهیدان، طنین انداز شد.

گفت : بسم ... الرحمن الرحيم. این وصیت نامه‌ی حسین بن علی بن ابیطالب است،

به برادرش محمد، معروف به ابن حنفیه.

حسین شهادت می‌دهد که معبودی جز خدا نیست، خدایی که یگانه است و شریکی ندارد.

شهادت می‌دهد که محمد بنده و رسول اوست، که از جانب خداوند صاحب حق، تبیین حق را آورده است.

شهادت می‌دهد که بهشت و دوزخ حق است، و بی‌تردید دوران ساعت خواهد آمد و خداوند اهل قبور را بر می‌انگیزد.

شهادت می‌دهم که خروج من بر یزید برای ایجاد فتنه و فساد و خودخواهی، و یا برای خودنمایی و ستمگری نیست.

خروج من تنها و تنها، برای طلب اصلاح امت جدم رسول خدا است،

و اراده کرده‌ام که زمینه‌ی شناخت معروف و ریشه‌کنی منکر را فراهم سازم،

و به سیره‌ی جدم و پدرم علی بن ابیطالب رفتار کنم.

پس هر که این سخن را در جایگاه حق آن، از من بپذیرد، مشمول ولایت خدا شده است که خداوند اولی به حق است،

و هر که این سخن را رد کند، صبر می‌کنم تا خدا در میان من و قومش قضاوت نماید، که او بهترین حکم‌کنندگان است.

برادرم! این وصیت من به تو است، و توفیقی برایت نیست مگر به دست خدا.

بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.

والسلام.

مجتبی فرآورده